

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (زیدعزه) جلسه یازدهم ۹۶/۷/۳۰

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: امکان امر به ضدین در عرض واحد در کلام امام

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

ما در ارتباط با خطاب قانونی و تحلیل اراده تشریحی با توکه به چهار نکته ای که اشاره کردیم دو نکته در جلسه چهارشنبه و دو نکته در جلسه دیروز، مجموعاً این شد که اگر اراده تشریحی را اراده تقنین معنا کنیم و تقنین را تقنین عقلائی تحلیل کنیم باید نتیجه بگیریم که مسأله تقنین عقلائی منحصر به مسأله خطاب نیست اگر خطابی هم در کار نباشد تقنین عقلائی روند خودش را دارد که توجه به حالات مکلف در تقنین عقلائی وجود ندارد. نکته دوم اینکه ما نیاز نداریم مسأله در افق خطاب قرآنی بحث کنیم. خطاب قرآنی یک خطاب بسیار ویژه است که در ذیل بحث خطاب مشافهه خصوصیاتش می آید اما ما در حد تقنین عقلائی کار می کنیم و اصلاً در فضای خطاب نیستیم فضلاً از خطاب قرآنی، نکته بعدی این است که این تقنین به دلیل اینکه منحصر به کتاب نیست در سنت هم جاری است در روایات که حیث تقنین مطرح می شود باز بحث تقنین عقلائی مطرح است و نکته پایانی این است که این تقنین عقلائی نسبتش با حکم فعلی و شائی و انشائی باید ملاحظه شود زیرا ما در حکم شانی و فعلی تعبیر امام را خواندیم که ناموس مطرد در تقنین مورد بحث بود در آنجا هم امام فرمودند که تقنین اقتضا دارد دو مرحله انشا و فعلیت را با این تفاوت که در انشاءحاکم و مقنن ملاحظه می کند که شرائط ابلاغ چه موقع مهیا است و اگر شرائط مهیا نبود ابلاغ نمی کند و لذا در حکم انشائی لازم نیست که گفته شود حتماً باید یک جمع کثیری قابلیت انبعاث داشته باشند. و این عقلائی نیست تقنین عقلائی در حکم انشائی و شانی خصوصیت خاص خودش را دارد و تقنین عقلائی در حکم فعلی قابلیت انبعاث جمع کثیری را می طلبد و عباراتش را هم خواندیم که نشان بدهیم این نکته است از امام است. با این توضیحات عملاً نسبت خطاب قانونی با مقدمات قبلی کاملاً روشن می شود هم با مسأله متعلق احکام و هم با مسأله اطلاق و هم با مسأله مراتب حکم که توضیحاتش را کامل در دو جلسه دادیم.

بررسی مقدمه ششم حضرت امام در بحث امر به ضدین در عرض واحد

اما مقدمه ششم^۱ که امام رضوان الله تعالی علیه بحث می کنند و بحث بسیار مهمی است مسأله قدرت است که باید بررسی کنیم که مسأله تقیید احکام شرعیه به قدرت چگونه خواهد بود. در این مقدمه ما یک توضیح ابتدایی داریم که

^۱. تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۴۰. أن الأحكام الشرعية غیر مقیدة بالقدرة - لا شرعاً و لا عقلاً - و إن كان حکم العقل بالإطاعة و العصیان فی صورة القدرة.

توضیح بسیار مهمی است که استاد محترم آیت الله فاضل دارند و یک اختلافی با در توضیح این مقدمه امام ایشان داریم. مقدمه ای که ما از آیت الله فاضل استفاده کردیم این است که این قدرتی که محل بحث ما است و می خواهیم بگوییم که حکم خدا مقید به قدرت نیست قدرت عقلی است نه قدرت شرعی. زیرا قدرتی که آقایان قائل هستند و آن را جز شرایط عامه تکلیف به حساب می آورند قدرت عقلی است. قدرت عقلی به عنوان شرط عامه تکلیف محل بحث است در مقابل قدرت شرعی که شرط عامه نیست و یک قدرت خاص است که در بعضی از تکالیف وجود دارد، مثلا وقتی گفته می شود استطاعت شرط فعلیت حج است و حکم فعلی حج مقید می شود به استطاعت، این استطاعت یک قدرت شرعی و یک نوع قدرت خاص است که شارع قائل است و ما تابع دلالت دلیل شرعی هستیم و می گوییم تکلیف مقید به استطاعت است ولی قدرتی که به عنوان یک شرط عامه در همه تکالیف می خواهید بیاید و شرط برای همه تکالیف باشد با استطاعت فرق دارد و قدرت شرعی نیست بلکه قدرتی است که عقل از باب تکلیف ما لایطاق قائل است و عقل می گوید نمی شود شارع به چیزی تکلیف کند که لایطاق است به این قدرت، قدرت عقلی گفته می شود و عرض کردم که چرا بحث سر قدرت عقلی متمرکز است زیرا بحث سر شرایط عامه تکلیف است والا قدرت شرعی که قدرت خاصی است که تابع دلالت دلیل است و خودشان هم قائل هستند که یک نحوه قدرت خاصی است که در بعضی از جاها وجود دارد و اگر خاطر شما باشد محقق نائینی در ذیل آیه «فان لم تجدوا ماء...» همین تعبیر را داشتند که عدم وجود ماء باید مستند بشود به یک قدرت خاص شرعی نه قدرت عقلی یعنی مکلف یک مقداری فحص کند و دلیل هم می گوید چه مقدار باید بگردد و قدرت اگر قدرت شرعی باشد از دلیل استفاده می شود و یک قدرت خاص است که در بعضی از تکالیف است. قدرتی که الان محل بحث ما است قدرت عقلی است که به عنوان شرط عامه تکلیف است. و معلوم می شود آیه شریفه «لا یكلف الله نفسا الا وسعها» محل بحث ما نیست زیرا این وسع یک قدرت شرعی است و این غیر تکلیف مالایطاق است و اینکه شارع در مقام شکل گرفتن تکلیف، وسع را در نظر می گیرد فرق دارد و ممکن عقل بگوید اشکال ندارد و مالایطاق نیست ولی شارع یک مقدار لطف و وسعت کارش بیشتر است و این وسع ظاهر در یک قدرت خاص است مضافا به اینکه آیه در مقام تفضل و امتنان است و خبر از نفی امتنانی تکلیف در غیر وسع می دهد یعنی خداوند دارد امتنان می کند و می گوید من می توانستم براساس قدرت عقلی شما را تکلیف کنم ولی این کار را نمی کنم حتی اگر قدرت عقلی هم وجود داشته باشد و امتنانا خبر از نبود تکلیف در محدوده خارج از وسع می دهد و لذا به دو دلیل آیه لایكلف الله نفسا الا وسعها خارج از محل بحث ما است اولاً این آیه دارد از وسع بحث می کند نه از قدرت عقلی که مفاد تکلیف مالایطاق است و ثانياً آیه در مقام امتنان و اخبار از عدم تکلیف است و ما در مقام امکان و صحت اصل تکلیف هستیم و کاری نداریم که در شریعت هست یا نیست، ما می خواهیم بدانیم که اصل امکان تکلیف عاجزی که قدرت عقلی ندارد وجود دارد یا نه؟ بحث ما در جایی نیست که شارع خبر داده به ما و تفضلی به ما کرده است و دارد

تکلیفی که خارج از وسع است از گردن ما بر می‌دارد. پس نزاع بر سر قدرت عقلی و تقیید احکام به قدرت عقلی است و بحثی از آیه لایکلف الله نفسا الا وسعها که امتنان و اخبار از عدم وجود تکلیف است نداریم و آیه می‌گوید تکلیف امتنانا نیست و نمی‌خواهد بگوید که تکلیف صحیح است زیرا در بعضی از جاها وقتی به این بحث می‌رسیم عده‌ای به سراغ این آیه رفته‌اند و حال اینکه این آیه ربطی به بحث ما ندارد کما اینکه ربطی به قدرت شرعی ندارد. با این مقدمه می‌خواهیم وارد بحث شویم و بحث را مطابق بیان امام می‌خواهیم بگوییم ما سال قبل این بحث را مطابق بیانات آیت الله فاضل گفتیم و بیان کردیم که اشکالاتی دارد. امام رضوان الله تعالی علیه می‌فرمایند اگر کسی قائل باشد احکام شرعیه مقید به قدرت عقلی هستند این تقیید یا باید از ناحیه شرع باشد یا از ناحیه عقل باشد یعنی تقیید احکام شرعیه به قدرت عقلی که الان در مقدمه بیان کردیم و هر دو غلط است و چنین تقییدی وجود ندارد. از ناحیه شارع نداریم زیرا ما در احکام شرعیه که در کتاب و سنت داریم الان چنین قیدی برای احکام نداریم و لذا تقیید شرعی اگر کسی بگوید مستند به شارع است و شارع در کتاب و سنت دلیل بر تقیید دارد ما می‌گوییم که چنین چیزی نیست و ما اطلاق ادله احکام را داریم که این احکام مطلق هستند و مقید به قدرت عقلی نشدند و اگر من باشم و اطلاق ادله می‌گویم این ادله شامل عاجز و جاهل می‌شود البته جاهل را فردا عرض می‌کنم. نتیجه اطلاق احکام این که این احکام هم شامل عاجز و هم جاهل می‌شود زیرا تقیید می‌خواهد و چنین تقییدی وجود ندارد. بعد ممکن است کسی بگوید درست که اراده استعمالیه تعلق به مطلق گرفته است و ادله یک دلالت تصویری دارند که معلوم است مانند اینکه صلوات واجب است و صوم واجب است در کتب علیکم الصیام یا ان الصلاه کان علیکم کتابا موقوتا یعنی صلوات واجب است و گفته کتابا که معلوم شود همیشه واجب بوده است. صلوات و صوم واجب است یعنی اینکه یک تصویری از صلوات و یک معنای تصویری از وجوب داریم و اراده استعمالیه به این معنای تصویری تعلق می‌گیرد و مستعمل فیه آن ماهیت صلوات است در مقابل وجوب که وجوب رفته به روی ماهیت صلوات و لذا وقتی مستعمل فیه آیه در مقام اراده استعمالیه را نگاه می‌کنید هیچ قیدی درونش نیست. بعد حضرت امام به خودشان اشکالی می‌کنند که ان قلت مراد استعمالی آیه ماهیت صلوات و وجوب است. قید قدرت درونش نیست اما حرف ما سر مراد جدی است ما بگوییم مراد جدی اینجا مقید به قدرت عقلی شده است نه مراد استعمالی، بلکه اراده استعمالیه تعلق به مطلق گرفته است ولی اراده جدیه مقید به قدرت عقلی شده است. ایشان می‌گوید شما وقتی می‌خواهید بین اراده استعمالیه و اراده جدیه فرق بگذارید یا باید مقیدی داشته باشد یا باید مخصصی داشته باشید. در اصول بیان شده که اراده استعمالیه عموم است و بعد یک مخصصی می‌آید که کشف می‌کند مراد جدی خاص بوده است. مراد استعمالی مطلق است ولی دلیل منفصل تقیید یا تخصیص که می‌آید مراد جدی را مقید یا خاص می‌کند وجود ندارد و در ادله قیدی نیست. شما اگر می‌گویید نظر ما فقط به کتب علیکم الصیام است یا ان الصلاه کان کتابا موقوتا است پس شما یک دلیل شرعی در کتاب و سنت به ما نشان بدهید که اطلاق وجوب صلوات را به قدرت عقلی

تقیید بزند و اطلاق و جوب صوم را به قدرت عقلی تقیید بزند. ولی به نظر ایشان ما تقیید نداریم. ممکن است کسی بگوید مقید عقل است و اگر بگوید که مراد جدی مقید شده است به قدرت عقلی. دلیل شرعی می‌خواهد از تقیید حکم به قدرت عقلی کشف کند و اگر دلیل شرعی است آن موقع این تقیید به اصطلاح از نوع شرط شرعی می‌شود و یک تقیید و اشتراط شرعی نسبت به قدرت عقلی در حکم به وجود می‌آید یا عقل این کار را می‌کند. امام می‌گوید دلیل شرعی که نداریم و اگر فرض کنیم ما دلیل شرعی بر تقیید داشتیم آن موقع شما باید دو نکته ای که در فقه ملتزم نیستید ملتزم شوید. یکبار دیگر سیر را بیان می‌کنم که حواسها جمع شود. اولاً درگیری سر قدرت عقلی است ثانیاً بحث سر تقیید شرعی به قدرت عقلی است یعنی یک حکمی توسط شارع تقیید به قدرت عقلی شود. اگر تقیید شرعی به قدرت عقلی به وجود آید آن موقع قدرت عقلی مثل استطاعت است. استطاعت یک قدرت خاص است که دلیل شرعی بر تقیید حج به استطاعت داریم. دلیل شرعی داریم که وجوب به وسیله شارع مشروط به استطاعت شده است. ما که گفتیم چنین دلیلی بر تقیید شرعی در ادله شرعی نیست ولی اگر کسی گفت هست. آن موقع سوال این است که تحصیل قدرت عقلی برا انجام تکلیف واجب است؟ اگر یک کسی گفت من می‌خواهم بگویم دلیل شرعی داریم که قدرت عقلی شرط است ما سوال می‌کنیم که شما در استطاعت می‌گویید شرط وجوب است. قبلاً گفتیم که شرایط چهار نوع هستند مقدمه وجوب و مقدمه وجود و مقدمه صحت و مقدمه علم. در اینجا شرط می‌شود شرط وجوب و اگر شرط وجوب شد تحصیل این شرط واجب نیست حتی استحباب هم ندارد مستحب نیست که کسی جمع مال کند که حج برود و اگر قدرت عقلی شرط شرعی تکلیف بشود تحصیل قدرت زیر سوال می‌رود و احکام به امان خدا می‌روند. ایشان می‌خواهد بگوید دلیل که نداریم هیچ، بلکه رویه و فتوای شما بر خلافش است. یک تالی فاسد دیگری هم دارد نزد شک در استطاعت برائت جاری می‌کنیم زیرا تکلیفی وجود ندارد که من اشتغالی شوم زیرا شرط وجوب است در اینجا شما نزد شک در وجوب قدرت چکار می‌کنید؟ شما در اینجا احتیاطی هستید باید هم احتیاط کنید زیرا عقل در وادی امثال احتیاط می‌کند و این نشان می‌دهد که قدرت عقلی شرط تکلیف نیست بلکه برای وادی امثال است. لایکلف الله نفساً الا وسعها بیرون رفت، ما می‌خواهیم بگویم اگر داخل هم بشود مشکل داریم.^۲

^۲. سوال: اگر تکلیف شامل عاجز بشود لازم نمی‌آید که بگویم لایکلف الله کذب است

اون امتنای است من دارم در مورد صحتش حرف می‌زنم و اصلاً چون صحتش عقلاً درست امتنان درست است و اون خیلی امتنای است و او خبر از امتنان شارع می‌دهد می‌گوید جایی که عقل می‌توانست تو را مکلف کند من دارم تو را می‌بخشم و خبر از امتنان شارع می‌دهد تازه امتنایتش درست در می‌آید.